

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

¹ و چون نزدیک به اورشلیم رسیده، وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون شدند. آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،² بدیشان گفت: در این قریه‌ای که پیش روی شما است بروید و در آنجا، الاغی با کره‌اش بسته خواهید یافت. آنها را باز کرده، نزد من آورید.³ و هرگاه کسی به شما سخنی گوید، بگویید: خداوند بدینها احتیاج دارد که فی‌الفور آنها را خواهد فرستاد.⁴ و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است تمام شود:⁵ که دختر صهیون را گوید: اینک، پادشاه تو نزد تو می‌آید با فروتنی و سواره بر حمار و بر کَرّه الاغ.⁶ پس شاگردان رفته، آنچه عیسی بدیشان امر فرمود، به عمل آوردند⁷ و الاغ را با کَرّه آورده، رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها سوار شد.⁸ و گروهی بسیار، رختهای خود را در راه گسترانیدند و جمعی از درختان شاخه‌ها بریده، در راه می‌گسترند.⁹ و جمعی از پیش و پس او رفته، فریادکنان می‌گفتند: هوشیعیان! پسر داودا، مبارک باد کسی که به اسم خداوند می‌آید. هوشیعیان در اعلیٰ علیین.¹⁰ و چون وارد اورشلیم شد، تمام شهر به آشوب آمده، می‌گفتند: این کیست؟ آن گروه گفتند: این است عیسی نبی از ناصره جلیل.

عیسی در معبد اورشلیم

¹² پس عیسی داخل معبد خدا گشته، جمیع کسانی را که در معبد خرید و فروش می‌کردند بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسیهای کبوترفروشان را واژگون ساخت.¹³ و ایشان را گفت: مکتوب، است که خانه من خانه دعا نامیده می‌شود. لیکن شما مغاره دزدان ساخته‌اید.¹⁴ و کوران و شلان در معبد، نزد او آمدند و ایشان را شفا بخشید.¹⁵ اما رؤسای کهنه و کاتبان چون عجایی که از او صادر می‌گشت و کودکان را که در معبد فریاد برآوردند، هوشیعیان پسر داودا می‌گفتند دیدند، غضبناک گشته،¹⁶ به وی گفتند: نمی‌شنوی آنچه اینها می‌گویند؟ عیسی بدیشان گفت: بلی، مگر نخوانده‌اید: این که از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی؟¹⁷ پس ایشان را واگذارده، از شهر بسوی بیتعنیا رفته، در آنجا شب را بسر برد.

قدرت ایمان

¹⁸ بامدادان چون به شهر مراجعت می‌کرد، گرسنه

یسوع ملک اورشلیم

¹ وَلَمَّا قَرَّبُوا مِنْ أُورُشَلِيمَ وَجَاءُوا إِلَى بَيْتِ فَاجِي عِنْدَ جَبَلِ الزَّيْتُونِ، جَبَسَ أَرْسَلَ يَسُوعَ تَلْمِذَيْنِ قَائِلًا لَهُمَا: إِذْهَبَا إِلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمَامَكُمَا فَلِلَّوْفَتِ تَجِدَانِ أَتَانًا مَرْبُوطَةً وَخَاحِشًا مَعَهَا فَخَلَّاهُمَا وَاتَّيْبَاهُمَا. وَإِنْ قَالَ لَكُمَا أَحَدُ شَيْئًا فَقُولَا: الرَّبُّ مُخْتِاجٌ إِلَيْهِمَا، فَلِلَّوْفَتِ يُرْسِلُهُمَا. فَكَانَ هَذَا كُلُّهُ لِكَيْ يَتِمَّ مَا قِيلَ بِالنَّبِيِّ الْقَائِلِ: ⁵ "قُولُوا لِابْنَةِ صِهْيَوْنَ: هُوَذَا مَلِكُكَ يَأْتِيكَ وَدِيْعًا رَاكِبًا عَلَى أَتَانٍ وَخَاحِشٍ ابْنِ أَتَانٍ." فَذَهَبَ التَّلْمِذَانِ وَفَعَلَا كَمَا أَمَرَهُمَا يَسُوعُ، وَاتَّيَا بِالْأَتَانِ وَالْخَاحِشِ وَوَضَعَا عَلَيْهِمَا ثِيَابَهُمَا فَجَلَسَ عَلَيْهِمَا. ⁸ وَالْجَمْعُ الْأَكْثَرُ قَرَسُوا ثِيَابَهُمْ فِي الطَّرِيقِ. وَآخَرُونَ قَطَعُوا أَغْصَانًا مِنَ الشَّجَرِ وَقَرَسُوهَا فِي الطَّرِيقِ. ⁹ وَالْجُمُوعُ الَّذِينَ تَقَدَّمُوا وَالَّذِينَ تَبِعُوا كَانُوا يَصْرُخُونَ قَائِلِينَ: أَوْصِنَا لِابْنِ دَاوُدَ، مُبَارَكُ الْآبَتِ بِاسْمِ الرَّبِّ. أَوْصِنَا فِي الْأَعَالِي. ¹⁰ وَلَمَّا دَخَلَ أُورُشَلِيمَ ارْتَجَّتِ الْمَدِينَةُ كُلُّهَا قَائِلَةً: مَنْ هَذَا؟ ¹¹ فَقَالَتِ الْجُمُوعُ: هَذَا يَسُوعُ النَّبِيُّ الَّذِي مِنْ نَاصِرَةِ الْجَلِيلِ.

یسوع یُخرج الثَّجَار من الهيكل

¹² وَدَخَلَ يَسُوعُ إِلَى هَيْكَلِ اللَّهِ وَأَخْرَجَ جَمِيعَ الَّذِينَ كَانُوا يَبِيعُونَ وَيَسْتُرُونَ فِي الْهَيْكَلِ وَقَلَبَ مَوَازِدَ الصَّيَّارِفَةِ وَكَرَاسِي بَاغَةِ الْخَمَامِ ¹³ وَقَالَ لَهُمْ: مَكْتُوبٌ: "بَيْتِي بَيْتَ الصَّلَاةِ يُدْعَى"، وَأَنْتُمْ جَعَلْتُمُوهُ مَغَارَةً لُصُوصِ. ¹⁴ وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ عُمِّيٌّ وَعُزْرُجٌ فِي الْهَيْكَلِ فَسَبَّاهُمَا. فَلَمَّا رَأَى رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ الْعَجَائِبَ الَّتِي صَنَعَ وَالْأَوْلَادُ يَصْرُخُونَ فِي الْهَيْكَلِ وَيَقُولُونَ: أَوْصِنَا لِابْنِ دَاوُدَ، غَضِبُوا ¹⁶ وَقَالُوا لَهُ: أَتَسْمَعُ مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: تَعْمَ، أَمَّا قَرَأْتُمْ قَطُ: "مِنْ أَفْوَاهِ الْأَطْفَالِ وَالرُّضْعِ هَيَّاتِ تَسْبِيحًا؟" ¹⁷ ثُمَّ تَرَكَهُمْ وَخَرَجَ خَارِجَ الْمَدِينَةِ إِلَى بَيْتِ عَنِّيَا وَبَاتَ هُنَاكَ.

یسوع یبرهن قُوَّة الإيمان

¹⁸ وَفِي الصُّبْحِ إِذْ كَانَ رَاجِعًا إِلَى الْمَدِينَةِ جَاعًا. ¹⁹ فَتَطَرَّ شَجَرَةً تَيْنَ عَلَى الطَّرِيقِ وَجَاءَ إِلَيْهَا فَلَمْ يَجِدْ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا وَرَقًا قَلِيلًا، فَقَالَ لَهَا: لَا يَكُنْ مِنْكَ تَمَرٌ بَعْدَ إِلَى الْآبِدِ. فَتَبَسَّتِ النَّبْتُ فِي الْحَالِ. ²⁰ فَلَمَّا رَأَى التَّلَامِذُ ذَلِكَ تَعَجَّبُوا قَائِلِينَ: كَيْفَ تَبَسَّتِ النَّبْتُ فِي الْحَالِ؟ ²¹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ كَانَ لَكُمْ إِيْمَانٌ وَلَا تَشْكُونَ فَلَا تَفْعَلُونَ أَمْرَ النَّبْتِ فَقَطُ بَلْ إِنْ قُلْتُمْ أَيْضًا

لِهَذَا الْجَبَلِ: اُنْقَلِبْ وَانْطَرِحْ فِي الْبَحْرِ، فَيَكُونُ.²² وَكُلُّ مَا تَطْلُبُونَهُ فِي الصَّلَاةِ مُؤْمِنِينَ تَنَالُونَهُ.

سلطان يسوع

²³ وَلَمَّا جَاءَ إِلَى الْهَيْكَلِ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَشُيُوعُ الشَّعْبِ وَهُوَ يُعَلِّمُ قَائِلِينَ: يَايُّ سُلْطَانِ تَفْعَلْ هَذَا وَمَنْ أَعْطَاكَ هَذَا السُّلْطَانَ؟²⁴ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: وَأَنَا أَيْضًا أَسْأَلُكُمْ كَلِمَةً وَاحِدَةً فَإِنْ قُلْتُمْ لِي عَنْهَا أَقُولُ لَكُمْ أَنَا أَيْضًا يَايُّ سُلْطَانِ أَفْعَلْ هَذَا: مَعْمُودِيَّةُ يُوَحْنَا، مِنْ أَيْنَ كَانَتْ؟ مِنَ السَّمَاءِ أَمْ مِنَ النَّاسِ؟ فَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ قَائِلِينَ: إِنْ قُلْنَا مِنَ السَّمَاءِ، يَقُولُ لَنَا: فَلِمَاذَا لَمْ نُؤْمِنُوا بِهِ؟²⁶ وَإِنْ قُلْنَا: مِنَ النَّاسِ، نَخَافُ مِنَ الشَّعْبِ، لِأَنَّ يُوَحْنَا عِنْدَ الْجَمِيعِ مِثْلُ نَبِيِّ.²⁷ فَأَجَابُوا يَسُوعَ وَقَالُوا: لَا نَعْلَمُ. فَقَالَ لَهُمْ هُوَ أَيْضًا: وَلَا أَنَا أَقُولُ لَكُمْ يَايُّ سُلْطَانِ أَفْعَلْ هَذَا.

مثل الابن النادم

²⁸ مَاذَا تَطْنُونُ: كَانَ لِلْإِنْسَانِ ابْنَانِ، فَجَاءَ إِلَى الْأَوَّلِ وَقَالَ: يَا ابْنِي، اذْهَبِ الْيَوْمَ أَعْمَلْ فِي كَرْمِي. فَأَجَابَ وَقَالَ: مَا أُرِيدُ، وَلَكِنَّهُ تَدِمَ أَجْبَرًا وَمَضَى.³⁰ وَجَاءَ إِلَى الثَّانِي وَقَالَ كَذَلِكَ. فَأَجَابَ وَقَالَ: هَا أَنَا، يَا سَيِّدُ، وَلَمْ يَمُضْ. فَأَيُّ الْاِثْنَيْنِ عَمِلَ إِرَادَةَ الْآبِ؟ قَالُوا لَهُ: الْأَوَّلُ. قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الْعَشَارِينَ وَالرَّوَائِي يَسْفِكُوكُمُ إِلَى مَلَكُوتِ اللَّهِ.³² لِأَنَّ يُوَحْنَا جَاءَكُمْ فِي طَرِيقِ الْحَقِّ فَلَمْ تُؤْمِنُوا بِهِ، وَأَمَّا الْعَشَارُونَ وَالرَّوَائِي فَآمَنُوا بِهِ، وَأَنْتُمْ إِذْ رَأَيْتُمْ لَمْ تَتَذَمُّوا آخِرًا لِيُؤْمِنُوا بِهِ.

مثل الكرامين الأشجار

³³ اِسْمَعُوا مَثَلًا آخَرَ: كَانَ إِنْسَانٌ، رَبُّ بَيْتٍ، عَرَسَ كَرِّمًا وَأَخَاطَهُ بِسِتَاجٍ وَحَفَرَ فِيهِ مَعْصَرَةً وَبَنَى بُرْجًا وَسَلَّمَهُ إِلَى كَرَّامِينَ وَسَافَرَ. وَلَمَّا قَرُبَ وَقْتُ الْأَثْمَارِ أَرْسَلَ عِيْدَهُ إِلَى الْكَرَّامِينَ لِيَأْخُذَ أَثْمَارَهُ.³⁵ فَأَخَذَ الْكَرَّامُونَ عِيْدَهُ وَجَلَدُوا بَعْضًا وَقَتَلُوا بَعْضًا وَرَجَمُوا بَعْضًا. ثُمَّ أَرْسَلَ أَيْضًا عِيْدًا آخَرِينَ أَكْثَرَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، فَعَمَلُوا بِهِمْ كَذَلِكَ.³⁷ فَأَخِيرًا أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ ابْنَهُ قَائِلًا: يَهَابُونَ ابْنِي.³⁸ وَأَمَّا الْكَرَّامُونَ فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ الْإِنِّ قَالُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ: هَذَا هُوَ الْوَارِثُ، هَلُمُّوا تَقْتُلُوهُ وَتَأْخُذْ مِيرَاثَهُ.³⁹ فَأَخَذُوهُ وَأَخْرَجُوهُ خَارِجَ الْكَرْمِ وَقَتَلُوهُ.⁴⁰ فَمَتَى جَاءَ صَاحِبُ الْكَرْمِ، مَاذَا يَفْعَلُ بِأُولَئِكَ الْكَرَّامِينَ؟⁴¹ قَالُوا لَهُ: أُولَئِكَ الْأَرْدِيَاءُ يُهْلِكُهُمْ هَلَاكًا رَدِيًّا وَتُسَلَّمُ الْكَرْمُ إِلَى كَرَّامِينَ

شد.¹⁹ و در کناره راه یک درخت انجیر دیده، نزد آن آمد و جز برگ بر آن هیچ نیافت. پس آن را گفت: از این به بعد میوه تا به ابد بر تو نشود! که در ساعت درخت انجیر خشکید.²⁰ چون شاگردانش این را دیدند، متعجب شده، گفتند: چه بسیار زود درخت انجیر خشک شده است؟²¹ عیسی در جواب ایشان گفت: هرآینه به شما می‌گویم، اگر ایمان می‌داشتید و شک نمی‌نمودید، نه همین را که به درخت انجیر شد می‌کردید، بلکه هر گاه بدین کوه می‌گفتید، منتقل شده به دریا افکنده شو چنین می‌شد.²² و هر آنچه با ایمان به دعا طلب کنید، خواهید یافت.

اقتدار عیسی

²³ و چون به معبد درآمده، تعلیم می‌داد، رؤسای کهنه و مشایخ قوم نزد او آمده، گفتند: به چه قدرت این اعمال را می‌نمایی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟²⁴ عیسی در جواب ایشان گفت: من نیز از شما سخنی می‌پرسم. اگر آن را به من گوید، من هم به شما گویم که این اعمال را به چه قدرت می‌نمایم:²⁵ تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟ ایشان با خود تفکر کرده، گفتند که اگر گویم از آسمان بود، هرآینه گوید پس چرا به وی ایمان نیاوردید،²⁶ و اگر گویم از انسان بود، از مردم می‌ترسیم زیرا همه یحیی را نبی می‌دانند.²⁷ پس در جواب عیسی گفتند: نمی‌دانیم. بدیشان گفت: من هم شما را نمی‌گویم که به چه قدرت این کارها را می‌کنم.

مَثَل دو پسر

²⁸ لیکن چه گمان دارید؟ شخصی را دو پسر بود. نزد نخستین آمده، گفت: ای فرزند، امروز به تاکستان من رفته، به کار مشغول شو.²⁹ در جواب گفت: نخواهم رفت. اما بعد پشیمان گشته، برفت.³⁰ و به دومین نیز همچنین گفت. او در جواب گفت: ای آقا، من می‌روم. ولی نرفت.³¹ کدام یک از این دو خواهش پدر را بجا آورد؟ گفتند: اوّلی. عیسی بدیشان گفت: هرآینه به شما می‌گویم، که باجگیران و فاحشه‌ها قبل از شما داخل ملکوت خدا می‌گردند،³² زانرو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ایمان نیاوردید، اما باجگیران و فاحشه‌ها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید، آخر هم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید.

مَثَل باغبانان شریر

آخَرِينَ يُعْطُونَهُ الْأَنْمَارَ فِي أَوْقَاتِهَا.⁴² قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: أَمَّا قَرَأْتُمْ قَطُّ فِي الْكُتُبِ: "الْحَجَرُ الَّذِي رَفَعَهُ الْبَنَاءُونَ هُوَ قَدْ صَارَ رَأْسَ الرَّائِيَةِ، مِنْ قِبَلِ الرَّبِّ كَانَ هَذَا وَهُوَ عَجِيبٌ فِي أَعْيُنِنَا".⁴³ لِذَلِكَ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ مَلَكُوتَ اللَّهِ يُبْتَغَى مِنْكُمْ وَيُعْطَى لِمَنْ يَتَعَمَلُ أَنْمَارَهُ.⁴⁴ وَمَنْ سَقَطَ عَلَى هَذَا الْحَجَرِ يَتَرَصَّصُ وَمَنْ سَقَطَ هُوَ عَلَيْهِ يَسْحَقُهُ.⁴⁵ وَلَمَّا سَمِعَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْفَرِيسِيُّونَ أَمَثَالَهُ عَرَفُوا أَنَّهُ تَكَلَّمَ عَلَيْهِمْ.⁴⁶ وَإِذْ كَانُوا يَطْلُبُونَ أَنْ يُمْسِكُوهُ خَافُوا مِنْ الْجُمُوعِ لِأَنَّهُ كَانَ عِنْدَهُمْ مِثْلُ نَبِيِّ.

³³ و مَثَلی دیگر بشنوید: صاحب خانه‌ای بود که تاکستانی عَرَس نموده، خطیرهای گردش کشید و چَرُخشی در آن کند و برجی بنا نمود. پس آن را به دهقانان سپرده، عازم سفر شد.³⁴ و چون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه‌های او را بردارند.³⁵ اما دهقانان غلامانش را گرفته، بعضی را زدند و بعضی را کُشتند و بعضی را سنگسار نمودند.³⁶ باز غلامان دیگر، بیشتر از اولین فرستاده، بدیشان نیز به همانطور سلوک نمودند.³⁷ بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده، گفت: پسر مرا حرمّت خواهند داشت.³⁸ اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند: این وارث است. بیایید او را بکشیم و میراثش را ببریم.³⁹ آنگاه او را گرفته، بیرون تاکستان افکنده، کشتند.⁴⁰ پس چون مالک تاکستان آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد؟⁴¹ گفتند: البته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه‌هایش را در موسم بدو دهند.⁴² عیسی بدیشان گفت: مگر در کتب هرگز نخوانده‌اید این که: سنگی را که معمارانش ردّ نمودند، همان سر زاویه شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است.⁴³ از این جهت شما را می‌گویم که: ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه‌هایش را بیاورند، عطا خواهد شد.⁴⁴ و هر که بر آن سنگ افتد، منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد، نرمش سازد.⁴⁵ و چون رؤسای کهنه و فریسیان مثل‌هایش را شنیدند، دریافتند که درباره‌ی ایشان می‌گوید.⁴⁶ و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی می‌دانستند.